

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 51, No. 3, Issue 118

Autumn 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.62610>



انفجور

سال پنجاه و یکم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۸

پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۷۹-۱۵۹

### روش‌شناسی اجتهاد تمدنی\*

(ابزاری برای استخراج نظام‌ها و فرآیندهای مورد نیاز در مقیاس یک تمدن)

عبدالحمید واسطی

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدرس حوزه

Email: [hvaseti@gmail.com](mailto:hvaseti@gmail.com)

#### چکیده

مسئله اصلی در مقاله بررسی «ابزارهای اصلی برای فهم گزاره‌های دینی در مقیاس کلان» است. این بحث در پارادایم کلام شیعی، دین‌تمدنی، فقه و اصول فقه جواهری مطرح است. در این دستگاو معرفتی، «اجتهاد» عبارتست از «کشف الحکم عن مدرکه» و «حکم» عبارتست از: «الاعتبار الشرعی المتعلق بأفعال العباد»؛ و به علت قید «افعال العباد» در تعریف حکم، رویکرد رفتاری فردی به خود گرفته است. داعیه تمدن‌سازی اسلام و مواجهه با نیازها در مقیاس اجتماعی و بین‌المللی، سبب شده است تا تلاش برای استخراج دیدگاه اسلام در مقیاس جمعی و با رویکرد استخراج «فرآیندها»، مورد توجه جدی قرار بگیرد. ضرورت «حجت بودن» برای استناد به دین، سبب تمرکز بر روش‌شناسی چنین تلاشی شده است. این مقاله، به چنین مقصودی می‌پردازد و نتیجه آن در سه محور اصلی عبارتست از: ۱- تغییر تعریف حکم به «الاعتبار الصادر من الشارع لتنظیم حیاة الانسان» ۲- تغییر هویت «وضع الفاظ» از وضع برای مصادیق، به وضع برای روح معنا (فرآیند) ۳- استفاده از منطق سیستم‌ها برای جمع ادله. مقصود از منطق سیستم‌ها، دیدن هر «حکم» به عنوان یک پردازشگر برای تبدیل ورودی‌های مربوطه‌اش به خروجی مورد نظرش است که در آن نقطه شروع پردازش، هسته مرکزی، مراحل، نقاط بحران، مبتنی بر ادله، تعریف شده باشد.

**کلیدواژه‌ها:** علوم انسانی اسلامی، اجتهاد تمدن‌ساز، اجتهاد سیستمی، روش‌شناسی اجتهاد

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰.

## Methodology of Civilization-Making Ijtihad

(A Tool to Extract Systems and Processes Needed on the Scale of a Civilization)

Abd al Hamid Vaseti, Ph.D. Assistant Professor of Research Institute for Islamic Culture and Thought and Lecturer at Hawza

### Abstract

The main issue in this paper is studying the main tools to understand religious propositions at macro-scale. This topic is discussed in the paradigm of Shiite theology, civilization-making religion, Islamic jurisprudence and Javaheri Usul. In this epistemic system, "Ijtihad" means "discovering the rule from its source" and "rule" means "religious creation relating to the acts of servants" and due to the qualification "the acts of servants" in the definition of rule, it has taken a behavioral individual approach. The claim that Islam is civilization-making and deals with needs at the social and international scale, has caused the attempt to infer the viewpoint of Islam at a collective scale and with extraction of processes attitude to be taken seriously. The necessity of having authority for religion in order to be cited, has led to concentration on methodology of such attempt. This paper pursues such purpose and its results in three main respects are: 1- changing the definition of rule to "the creation issued by the divine lawgiver to regulate the man's life"; 2- changing the nature of adoption of words from adoption for examples to adoption for spirit of meaning (process); 3-using the systems logic for gathering evidences. By systems logic it is meant considering each rule as a processor to convert its relevant inputs into intended output in which the starting point of process, central core, stages, crisis points are defined based on evidences.

**Keywords:** Islamic humanities, civilization-making Ijtihad, systematic Ijtihad, methodology of Ijtihad.

## مقدمه

تلاش برای تحقق جامعه مبتنی بر نظر اسلام نیازمند گذر از فضای نظری، به صحنه اجرا است یعنی دست‌یابی به چگونگی پیاده‌سازی اهداف و راهبردهای کلانی که در منابع نظری ذکر شده است. اولین تلاش برای اسلامی‌سازی جامعه، تزریق معارف نظری به مردم بوده است به این امید که وقتی کارگزاران و عموم مردم، تفکر اسلام را بشناسند بتوانند عملکردهای اسلامی تولید کنند؛ دومین قدم، تعیین اهداف کلان و مرزها در عملکردها بوده، باز به امید این که وقتی اهداف و مرزها مشخص می‌شود، عملکردها سبب تحقق اهداف اسلام شوند؛ اما نتایج این دو راهبرد، نشان داد که اینها لازم‌اند ولی کافی نیستند و نمی‌توانند سبب تولید عملکردهای ایجابی لازم برای تحقق اهداف شوند؛ لذا توجه نظریه‌پردازان به استخراج فرآیندها برای تحقق سیستم اقتصاد اسلامی، فرهنگ اسلامی، رسانه اسلامی، آموزش اسلامی، خانواده اسلامی، و... جلب شده است و هم‌چنین روابط گسترده این سیستم‌ها با یکدیگر در صحنه اجتماعی داخلی و صحنه بین‌الملل، سبب شد تا بررسی نقشه تمدن اسلام و ابرفرآیندها نیز در رصد محققین علوم و معارف اسلام قرار گیرد.

برای این استخراج، ابزار معتبری که در دسترس علماء بود علم فقه بود؛ اما در روند استفاده از آن برای استخراج فرآیندها در مقیاس کلان، محققین دریافتند که رویکرد تحلیل‌ها بر رفتارهای فردی (فعل مکلف) محدود است و در همان حیطه نیز، بر تبیین مرزها (احکام تکلیفی) و بیان قوانین حداقلی (واجب و حرام) محصور شده است و حتی در همان حیطه نیز حداقل استخراج از ادله و بیشترین استفاده از «اصول عملیه» با اعلام «فقدان دلیل»، صورت گرفته است. از سوی دیگر، روش‌شناسی استنباط موجود، یک دستگاه منسجم و مستحکم و حجیت‌ساز داشت که منطق فهم دین را ارائه می‌کرد، لذا تلاش‌ها متمرکز بر تکامل و غنی‌سازی این روش استنباط شد و عناوینی مانند تکامل علم اصول، اصول فقه حکومتی، فقه النظام، فقه‌های مضاف، فقه النظریه، اصول فقه تمدنی و اجتهاد تمدن‌ساز به ظهور رسید.

شهیدصدر، با طرح «روش استنتاجی موضوعی» در مواجهه با ادله<sup>۱</sup>، و طرح «فقه النظریه» برای تجمیع ادله<sup>۲</sup>، روش‌شناسی اجتهاد را وارد مرحله جدیدی نمود (صدر، محمدباقر، المدرسه القرآنیه، ص ۲۱)؛ نظریه‌پردازانی مانند منیرالدین حسینی در فرهنگستان علوم اسلامی قم، و نظریه‌هایی مانند «اندیشه مدون» (هادوی، ص ۲۱)، «نگرش سیستمی به دین» (واسطی، ص ۱۰) ضرورت دیدگاه‌های نظام‌واره را توصیف

۲. در تعریف «فقه نظریه» چنین آمده است: «فهم نصوص الشریعه فهما یراد منه اکتشاف و استخلاص النظریات الاسلامیه، او انها الاجتهاد القائم علی القرآن الکریم و السنه المطهره و العقل، لاکتشاف النظریات الاسلامیه فی مختلف مجالات الحیاه الی یراد للبدین ان یتقدم الی دوره فی القیمومه علیها» (فقه النظریه عند الشهدید الصدر، مجله القضاة الاسلامیه المعاصره، شماره ۱۱ ص ۱۳)

کردند، تلاش برای تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی، جریان اندیشه‌ورزی را فعال‌تر کرد و مدل‌های علم دینی مانند «پارادایم اجتهادی دانش دینی» (حسینی و علیپور، ص ۵۱) و «مدل حکمی - اجتهادی» (خسروپناه، ص ۲۹۰) ارائه شدند.<sup>۱</sup> برخی موسسات و مراکز نیز اهتمام به فقاہت تمدنی نمودند؛ صاحب‌نظرانی نیز به تولید ادبیات فقاہت تمدنی پرداختند (مانند حجت‌الاسلام مبلغی، حجت‌الاسلام علیدوست).

در این مقاله تلاش شده است با تمرکز بر سه محور در علم اصول فقه، سرخ‌هایی برای حرکت از استنباط فردی به استنباط تمدنی ارائه شود و به این مساله پاسخ داده شود که: با چه ابزارهای علمی می‌توان «تفریع فروع» در مقیاس کلان کرده، حکم فرآیندهای مورد نیاز برای شکل‌گیری سیستم‌ها و نظام‌ها را استنباط نمود؟

### پیش‌فرض‌ها (اصول موضوعی)

این تحقیق، براساس «نگرش سیستمی به دین» است که دین را «بیان معادلات حرکت انسان در شبکه هستی، برای اتصال به خداوند» می‌داند و قلمرو دین را حداکثری و پوشش‌دهنده کلیه سطوح نیازهای انسان تا تشکیل تمدن می‌شمارد و اصل در گزاره‌های دین را «راهبردهای تغییر برای تامین نیازهای فوق» قرار می‌دهد (واسطی، عبدالحمید، ص ۱۹).

هم‌چنین این تحقیق، در رویکرد «فقه جواهری» معنادار است که گزاره‌های دین را حاوی نظر شارع، تابع مصالح و مفاسد واقعی، مُنَجَز و مُعَدَّر، قابل فهم با محوریت ماتن و مولف، وجود چندمعنایی در گزاره‌ها، تبعیت فهم از قرائن و ضرورت تجمیع قرائن، ضرورت انسجام ادله، اعتبار قرائن عقلی قطعی و قرائن تجربی و عرفی قطعی، عدم وابستگی معنای گزاره‌ها به مصادیق آن می‌داند.

مفاهیم اصلی: (کلیه تعاریف، پیشنهادات مولف است).

۱. مقصود از «اجتهاد» در این مقاله، روش موجه برای کشف نظر خداوند از ادله معتبر است.
۲. «روش‌شناسی»: ارائه مراحل قدم‌به‌قدم انجام یک کار و اعتبارسنجی آن مراحل است.
۳. «تمدن»: زندگی جمعی هم‌افزای معرفت‌افزاست که دارای کلان سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است.
۴. «علم دینی»: تک گزاره‌ها یا دستگاه گزاره‌ای متشکل از ادله نقلی (آیات و روایات) بعلاوه الزامات

۱. توصیفات دیگری برای تولید علم دینی ارائه شده‌اند که به مبانی پرداخته‌اند و هم‌چنین کمتر رویکرد اجتهادی را مد نظر داشته‌اند، مانند مدل دکتر گلشنی، مدل دکتر خسرو باقری، مدل آیت‌الله جوادی.

عقلانی آنهاست، که کاشف از نظر خداوند باشد (توصیف یا توصیه)

۵. «فقه جواهری»: روشی در استنباط است که مبتنی بر جمع قرائن نقلی و عقلی، در کشف نظر شارع است و در تحلیل‌های فقهی در کتاب جواهرالکلام تألیف محمدحسن نجفی، ارائه شده است.
۶. «حجت و حجیت»: اعتبار در استناد به شارع است (اعتبار نظر حاصل از روش موجه در استنباط) که از لوازم آن منجزیت و معذرت است.
۷. «سیستم و منطق سیستم‌ها»: سیستم، مجموعه اجزاء بهم پیوسته است که به صورت برآیندی، اثر جدیدی را تولید می‌کنند؛ و منطق سیستم‌ها، پردازش عناصر ورودی برای دست‌یابی به خروجی مورد نظر است، پردازشی که مبتنی بر قوانین هستی‌شناسانه عناصر ورودی را توسط علل اربع، مقولات عشر و مقومات سته حرکت، تحلیل و ترکیب می‌کند و خروجی را تحویل می‌دهد.
- مولفه‌های اصلی سیستم یا شبکه عبارتند از: اجزاء و عناصر (متغیرهای ورودی)، روابط بین اجزاء، هدف سیستم، مرز سیستم، محیط سیستم (تفکیک بین عوامل خارج از سیستم و عوامل داخلی آن)، جریان سیستم (نحوه فعالیت متغیرهای داخلی و خارجی برای رسیدن به هدف سیستم)، بازخورد (بررسی نتایج به دست آمده از جریان سیستم و اصلاح نقاط نامناسب و بهینه‌سازی جریان، و اعمال دوباره آن به سیستم)، پایداری سیستم (میزان قابلیت مقابله یا انعطاف سیستم در برابر تغییرات احتمالی)<sup>۱</sup>
۸. «مقیاس کلان»: مجموعه پُرشمار از عناصر مرتبط به هم که تغییر در هر عنصر سبب تغییر در کل شود.
۹. «فرآیند»: فعل و انفعالاتی که میان عناصر مختلف برای رسیدن به یک برآیند و اثر جدید برقرار می‌گردد.
۱۰. «مدل» یا الگو عبارت است از: شبیه‌سازی واقعیت خارجی بوسیله ترسیم روابط علت و معلولی بین اجزاء درونی و همچنین روابط مجموعه با متغیرهای بیرونی و فرموله کردن متغیرها<sup>۲</sup>، برای ایجاد قدرت پیش‌بینی رفتارهای آن پدیده و درک ویژگی‌های آن.

## فرضیه بحث

سه فرضیه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند:

۱. با گسترش هویت «حکم» از «ما يتعلق بفعل المكلف» به «ما صدر عن الشارع لتنظيم الحياه»،

۱. ر.ک. به پویایی‌های سیستم، (حمیدی‌زاده، ۱۳۷۹) تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، رضائیان و همکاران، ۱۳۹۳، انتشارات سمت.

۲. منظور از فرموله کردن متغیرها، دست‌یابی به تابع تبدیل سیستم است.

برای اجتهاد در مقیاس کلان، مبناسازی می‌شود.

۲. با تغییر مبنای «وضع الفاظ» از «وضع برای مصادیق» به «وضع برای روح معنا و فرآیند حاکم بر مصادیق»، ابزار استنباط در مقیاس کلان (کشف فرآیندها) ایجاد می‌شود.

۳. با استفاده از «منطق سیستم‌ها» در «جمع دلالی»، و بالخصوص جمع میان «مُثَبِّتات»، ابزار مدل‌سازی در مقیاس کلان، ایجاد می‌شود.

در مقاله، تلاش شده است تا این سه فرضیه، توصیف و تبیین شود.

#### ۲- بدنه بحث: (توصیف و تبیین فرضیه‌ها)

مرکز اصلی اجتهاد تمدنی، تغییر مقیاس در تحلیل «موضوع» و «حکم» و دیدن مقیاس کلان در معانی روایات است. اگر نظر دین را راجع به موضوعی بخواهیم، باید مجموعه گزاره‌های احتمالا مرتبط با آن موضوع را در منابع دین، رصد کرده، اعتبارسنجی و تحلیل کنیم و نسبت آنها را با یکدیگر و با کلان دین (زیرساخت‌های عقلانی و عرفی قطعی + اهداف و مقاصد دین + قواعد فوقانی دین) بسنجیم؛ سپس از متن گزاره‌ها و معنای ارائه شده در یک مصداق یا یک مفهوم، به «روح معنا» یا به تعبیر دیگر به «فرآیند» نهفته در آن مصداق یا مفهوم برسیم و براساس آن فرآیند و الزامات قطعی عقلانی‌اش، راهبرد و برنامه دین برای آن موضوع را استخراج کنیم و با ترکیب کل ادله مرتبط با موضوع، براساس منطق سیستم‌ها، مدلی برای توصیف و تبیین آن موضوع ارائه دهیم؛ علم دینی چنین به دست می‌آید.

سه ابزار برای فعال شدن این اجتهاد لازم است: گسترش هویت حکم، گسترش هویت وضع، مدلی

برای جمع دلالی

#### فرضیه اول: گسترش هویت «حکم»

در فرضیه اول چنین آمده بود که:

«با گسترش هویت «حکم» از «ما يتعلق بفعل المكلف» به «ما صدر عن الشارع لتنظیم الحياه»، برای

اجتهاد در مقیاس کلان، مبناسازی می‌شود.»

#### ۱- استدلال:

قلمرو فقه، تابع هویت حکم است، هویت حکم، بیان اراده شارع در مورد فعل مکلف است، یعنی ایجاد تغییرات در رفتارهای او طبق رضای مولی. لکن تغییرات، اعم از فردی و جمعی، و اعم از رفتار و افکار و احساس‌ها است؛ و ایجاد تغییرات در رفتارهای فردی نیز متأثر از مولفه‌های غیرفردی است و هم-چنین ایجاد تغییرها توسط فرآیندها صورت می‌پذیرد بنابراین می‌توان لازمه حکم را بیان اراده شارع نسبت به فرآیندها دانست. تعبیر شهید صدر در مورد هویت حکم نیز موید همین معناست.

## ۲- توضیح:

گسترش در هویت علم فقه، از الزامات اجتهاد تمدنی است، برخی موضوع علم فقه را «فعل مکلف از جهت اقتضاء و تخییر» دانسته‌اند (علامه حلی، منتهی‌المطلب، ۷/۱)؛ و برخی «جميع افعال العباد» (فاضل مقداد، ۵/۱)؛<sup>۲</sup> در تعریف مشهور فقه نیز چنین آمده است: «العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة» (محقق قمی، ۵/۱).<sup>۳</sup>

مفهوم کلیدی مشترک میان تمام تعاریف، «کشف موجه حکم الهی» است؛ براین اساس «حکم»، محور اصلی علم فقه است و هر گونه تغییر در قلمرو فقه، تابعی از تغییر در هویت حکم است. در تعریف حکم چنین آمده است: «التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان» (شهید صدر، درس، ۱/۶۲).

نمونه‌ای از تعاریف حکم در دیدگاه فقهاء و اصولیین در جدول زیر ارائه شده است:

ردیف	صاحب نظر	تعریف ارائه شده	نشانی
۱.	اصفهانى، ۱۳۶۱ق	حقیقة الحكم هو الإنشاء المنبعث عن إرادة حتمية أو غير حتمية بداع البعث و التحريك.	نهاية الدرأيه، ۳/۳۵۴
۲.	محقق خوئی، ۱۴۱۳ق	الأمر الاعتباري النفساني المبرز في الخارج بمبرز؛ و العبارة الجامعة أن الأحكام التكليفية عبارة عن الاعتبار الصادر من المولى من حيث الاقتضاء و التخیير.	محاضرات فى الاصول، ۴/۵۱ مصباح الاصول، ۲/۷۸
۳.	شهید صدر، ۱۴۰۰ق	التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان؛ و الخطابات الشرعية في الكتاب و السنة مبرزة للحكم و كاشفة عنه، و ليست هي الحكم الشرعي نفسه.	درس فى علم الاصول، ۱/۶۲

با توجه به وابستگی هویت فقه به هویت حکم، می‌توان احتمالاتی را در مورد موضوع علم فقه مطرح

کرد:

۱. آیا فقه فقط به افعال می‌پردازد یا به نسبت‌ها، وضعیت‌ها<sup>۱</sup> و فرآیندها<sup>۲</sup> هم می‌پردازد؟

۱. «منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب» ۷/۱، (علامه حلی، ۱۴۱۲ق).

۲. فاضل مقداد در کتاب «التفیح الرابع لمختصر الشرايع» چنین آورده است: موضوعه أفعال المكلفين من حيث يحل و يحرم و يصح و يفسد. (۵/۱)، حلی، فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق).

۳. (محقق قمی، قوانین الاصول، ۵/۱).

۴. مثلاً نسبت میان حاکم و مردم، نسبت میان مرد و خانواده، نسبت میان فرهنگ عمومی و رفتارهای فردی، ...

۲. آیا فقه فقط به افعال فردی می‌پردازد یا افعال جمعی هم در قلمرو فقه است؟
۳. آیا فقه فقط به افعال جوارحی<sup>۳</sup> می‌پردازد یا افعال جوانحی هم در قلمرو فقه است؟
۴. آیا ارائه نظام‌های اجتماعی مانند نظام اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در حیطه فقه است؟
۵. آیا تدوین سیاست‌های کلان و پروتکل‌های راهبردی در عرصه‌های مختلف زندگی در حیطه فقه است؟
۶. آیا تنظیم آیین‌نامه‌های اجرایی برای هر یک از حوزه‌های مختلف زندگی در قلمرو فقه است؟
۷. آیا فقه فقط جنبه سلبی<sup>۴</sup> دارد یا کارکرد ایجابی نیز در حیطه فقه است؟
۸. آیا فقه فقط توصیه و تجویز دارد یا توصیف نیز می‌کند؟
- با توجه به تعریف فقه و رویکرد فقهاء در مباحث اصول‌فقهی که به دنبال دست‌یابی به «المؤمن عن العقاب»<sup>۵</sup> و «التعذیر و التنجیز»<sup>۶</sup> هستند و براساس اینکه «علم فقه»، از «علم اخلاق» متمایز باشد، می‌توان گفت:
- «علم فقه» موجود، هویت حقوقی دارد به معنی اینکه موضوع آن «حقوق و تکالیف» است و از بایدها و نبایدهایی سخن می‌گوید که فعل یا ترک آنها جرم محسوب می‌شود و مجازات دارد؛ به تعبیر دیگر، «علم فقه» فعلی ارائه‌کننده «نظام حقوقی اسلام» است.<sup>۷</sup>
- با تعیین محورهای مختلف در «حقوق و تکالیف» که موضوع علم فقه است می‌توان قلمرو علم فقه را به‌دست آورد: (مهم)

۱. مثلا وضعیت کلی فقر در جامعه، وضعیت آموزش در خانواده، وضعیت آسیب‌ها در زندان‌ها،....

۲. مثلا چگونگی تحقق تامين اجتماعی، فرآیند دست‌یابی به فرهنگ الهی، فرآیند بهینه‌سازی محصولات،....

۳. فیض کاشانی در المحجّه البیضاء به نقل از غزالی چنین آورده است: «ان علم الفقه مجاور لعلم طریق الاخره لانه نظر فی اعمال الجوارح» (المحجّه البیضاء ۱/ ۵۹)

۴. یعنی فقط تعیین‌کننده مرزها و خطوط قرمز است و اینکه هیچ فعلی نباید با این موارد مغایر باشد.

۵. تعابیر زیر در این فضا، در کتب اصولی به کار رفته است:

التخلّص عن العقاب، التامین عن العقاب، التحرز عن العقاب، الفرار عن العقاب؛ (ر.ک. اجودالتقریرات، نائینی، ۲/ ۲۰۹) مقصود از این تعابیر این است که در فضای عبدومولایی، عبد باید به دنبال انجام تکالیفش باشد تا در معرض مجازات قرار نگیرد.

۶. مقصود از این تعابیر این است که در فضای عبدومولایی، اگر «عبد» نتوانست مراد مولی را کشف کند، باید از روش‌هایی استفاده کند که در صورت بروز خطا در آنها، در معرض مجازات مولی قرار نگیرد.

۷. البته با تمایزهای زیر نسبت به اصطلاح «علم حقوق»: علم حقوق موجود، عموما به رابطه انسان‌ها با همدیگر می‌پردازد؛ منابع حقوقی اعم از منابع شرعی است (مانند رویه قضایی و دکترین‌های حقوقی)؛ هدف حقوق صرفا ایجاد انضباط دنیوی در مقیاس اجتماعی است؛ ضمانت اجرایی در حقوق صرفا دنیایی است.



«حقوق و تکالیف» می‌تواند در محور ارتباط انسان با خداوند تعریف شود یا در محور ارتباط با خود، یا محور ارتباط با محیط، یا محور ارتباط با هم‌نوع؛ همچنین می‌تواند در مقیاس فردی تعریف شود یا در مقیاس جمعی؛ همچنین می‌تواند در مورد افعال جوارحی تعریف شود یا افعال جوانحی؛ و همین‌طور می‌تواند در مورد امور آخرتی تعریف شود یا دنیایی؛ در امور زندگی عمومی تعریف شود یا در امور حکومتی و هم‌چنین می‌تواند توصیف وضعیت لازم برای تحقق یک حق و تکلیف را بنماید یا راهکار دست‌یابی به یک حق و تکلیف را ارائه کند.<sup>۱</sup>

نکته مهم: در ارائه هر حق و تکلیفی، باید شرایط تحقق، اسباب و علل تحقق و موانع تحقق، شرایط صحت و فساد آن نیز ارائه شود (احکام وضعی)

هم‌چنین از مباحث حیاتی در بحث «حکم»، متعلق حکم است که آیا افراد خارجی مخاطب حکم هستند؟ یا افراد نوعی؟ یا اصلاً احکام و قوانین به صورت قضایای حقیقیه وضع می‌شوند و بی‌انگیز لزوم انجام کاری و تحقق اثری هستند و مخاطب خاصی را مورد نظر ندارند؟ محقق نائینی، نظریه جعل احکام به نحو «قضیه حقیقیه» را ارائه کرد و چنین بیان داشت:

«جنس گزاره‌هایی که در کتاب و سنت وجود دارد، از جنس قضایایی است که یک مفهوم کلی را که وجود حقیقی دارد<sup>۲</sup> منتقل می‌کنند و ناظر به مصادیق و افراد آن نیستند؛ این‌گونه قضایا «قضایای حقیقیه» نامیده می‌شوند.

قضیه حقیقیه عبارتست از: گزاره‌ای که محمول آن بر یک «عنوان کلی» بار شده است، عنوانی که کلیه مصادیق موجود و مصادیق آینده‌اش را در بر می‌گیرد.» (نائینی، فوائد الاصول، ۱/۱۷۳).

رهبر کبیر انقلاب قدس سره، نظریه‌ای را با عنوان «خطابات قانونی» پردازش کرده‌اند که بیانگر این معناست که خطابات شرعی بالاصاله متوجه کلان جامعه است و اگر افراد نیز خود را مخاطب شارع می‌بینند، از آن رو است که افراد جامعه مخاطب شارع می‌باشند (امام خمینی، مناہج الوصول، ۲/۲۷)

## نتیجه

قلمرو فقه، تابع هویت حکم است، هویت حکم، بیان اراده شارع در مورد ایجاد تغییرات در زندگی است، تغییرات زندگی، اعم از فردی و جمعی، و اعم از رفتار و افکار و احساس‌ها است؛ هم‌چنین ایجاد تغییرها توسط فرآیندها صورت می‌پذیرد بنابراین می‌توان گفت هویت حکم، بیان اراده شارع نسبت به

۱. در این راستا، منابع زیر بحث تفصیلی ارائه کرده‌اند: خسروپناه، قلمرو دین؛ آیت‌الله جوادی، قلمرو دین؛ نصری، انتظار بشر از دین؛ ضیایی فر، فلسفه فقه؛ اسلامی، مدخل علم فقه؛ گفتگوهای فلسفه فقه

۲. کلی طبیعی، نه کلی عقلی؛ زیرا کلی طبیعی فارغ از افراد نیست بلکه ناظر به وجود افراد است.

فرآیندهاست.

**فرضیه دوم: گسترش هویت «وضع»:**

در فرضیه دوم، چنین آمده بود که:

«با تغییر مبنای «وضع الفاظ» از «وضع برای مصادیق» به «وضع برای روح معنا و فرآیند حاکم بر مصادیق»، ابزار استنباط در مقیاس کلان (کشف فرآیندها) ایجاد می‌شود.»

**استدلال:**

ستون فقرات فقاهت، استظهار از ادله است؛ استظهار از ادله تابع هویت دلالت و هویت دلالت تابع هویت وضع الفاظ، ترکیبات، و قرائن است؛ لذا اگر در هویت وضع، قائل به وضع برای مصادیق شویم یا قائل به وضع برای ملاک موجود در مصادیق شویم، فضای استظهار تضییق یا توسعه می‌یابد. نظریه مشهور در کیفیت وضع الفاظ، وضع برای مصادیق معانی است؛ به تبع آن دایره اطلاق و عموم کلام محدود می‌شود، و برای توسعه آن نیاز به قرینه (از باب تعدد دالّ و مدلول، یا مجاز) می‌باشد. اما اگر اصل پایه دلالت را، وضع لفظ برای روح معنا بدانیم، استظهار کلام، بدون نیاز به قرینه، توسعه طولی و عرضی خواهد یافت.

براساس مبنایی که در مورد «حکم» ذکر شد، فقاهت، نیاز به استنباط فرآیندها دارد که فارغ از مصادیق هستند لذا با نظریه مشهور در مورد وضع، راه برای استخراج فرآیندها از ادله بسته می‌شود؛ برای استنباط حکم در موضوعات کلان، و تولید فقه حکومتی و تمدنی، نیاز به «سعه موضوع له» داریم.

**توضیح:**

نمونه نظریات اصولیان مشهور در باب هویت وضع چنین است:

۱. نظریه «اختصاص»: (محقق خراسانی)

ارتباط خاصی است که بین لفظ و معنای برقرار می‌شود، و موجب اختصاص لفظ به معنا می‌شود؛ گاهی در اثر تخصیص لفظ به معنا و گاهی به جهت کثرت استعمال لفظ در معنا تحقق پیدا می‌کند (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۹/۱).

۲. نظریه «تعهد»: (آیت الله خوئی)

وضع عبارت است از یک قضیه شرطیه تعهدیه به اینکه هر گاه این لفظ را به کار برده می‌شود، منظور اراده افهام معنای آن است (خوئی، محاضرات، ۴۸/۱)

۳. نظریه «قرن اُکید»: (شهید صدر)

وضع لفظ بر معنا یک عملیات تکوینی در قالب استفاده از قوای ذهنی و زبانی، برای ایجاد اقتران مؤکد

بین لفظ و معنا می‌باشد، اقترانی که به مقبولیت عرفی و نوعی بینجامد (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱/۸۲).

در تمام این نظریه‌ها، الفاظ برای مصادیق خاص از معنا وضع شده‌اند و کاربرد لفظ در غیر آن مصداق، مجاز است؛ لکن نظریه دیگری در مورد وضع الفاظ شکل گرفته است که قائل به «وضع الفاظ برای روح معنا» است.

#### ۴. نظریه «وضع الفاظ برای ارواح معانی»:

نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، بیانگر وجود «مراتب معنایی در نظام گفتاری» می‌باشد، به این شکل که الفاظ، برای «لب معنا» وضع شده‌اند، بدون دخالت هر گونه خصوصیت خارج از موضوع له. معنا، همان نفس الامر است که مفهوم، حاکی از آن است؛ و مصداق، تحقق خارجی مقید آن است. نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، مدعی وجود مراتب و لایه‌ها در معنای موضوع له است، که باید مراد کلام بر اساس آن کشف شود؛ مدعی خلق مراتب معنایی نیست، لذا توسعه معنایی (الحاق اصناف جدید معنایی به مفهوم مادر) بر اساس این نظریه، در چارچوب پذیرش واقعیت «مراد جدی در کلام متکلم» مطرح است؛ نه اینکه «متن» را یک وجود مستقل از متکلم بداند که قابلیت تفسیر به معانی مختلف را داشته است.

علامه طباطبایی در این مورد چنین آورده‌اند: «در الفاظی که انسان از آنها هدف و غایت خاصی را دنبال می‌کند همیشه موضوع له، آن هدف و غایت خاص است، و آن خصوصیتی که در تأمین هدف دخیل نیستند، داخل موضوع له نیستند (بیشتر در ابزار و ادوات). الفاظی که وضع شده‌اند برای معنایی دارای غایت خاص هستند، موضوع له حقیقیشان «محقق (به کسر) غرض» است و ما زاد بر آن دخیل در موضوع له نیست. یعنی اعم هستند از خصوصیات ما زاد بر «محقق غرض» (طباطبایی، المیزان، ۲/۳۱۹). تعبیر برخی از اصولیان نیز چنین است:

«موضوع له الفاظ طبیعی معنا است، بدون این که عوارض وجود در آن دخالتی داشته باشد. چون عوارض دائر مدار علل و مقتضیات خارجی است؛ و این خارج از مراد واضع و خصوصیات وضع است، و ربطی به موضوع له ندارد» (عبدالاعلی سیزواری، ۲۱۳/۱۶).

آنچه در اینجا مورد نظر است توجه به همسانی «روح معنا» با اصطلاح «فرآیند» در عبارت «استنباط فرآیندها از گزاره‌های دین» است.

#### نتیجه و نمونه

در قسمت «مفاهیم تحقیق» ذکر شد که «فرآیند»، فعل و انفعالی است که سبب تولید اثری جدید می‌شود (ترکیب اتحادی نه انضمامی)؛ از سوی دیگر، روح معنا عبارتست از: معنای مصدری مشترک میان

مصادیق مختلف؛ و معنای مصدری در اولین ظهور خود، در قالب یک فعل و انفعال (پدید آمدن یک حالت، یک تغییر، یک حرکت، یک خصوصیت) آشکار می‌شود؛ مثلاً کلمه میزان، برای روح معنایی «ابزار سنجش» وضع شده است که حاوی فرآیند «سنجش» است، یا کلمه صراط، برای روح معنایی «رابط برای حرکت میان دو چیز» وضع شده است که حاوی فرآیند «برقراری ارتباط» است.

در قسمت مقدمه مقاله ذکر شد که برای دست‌یابی به تمدن اسلام، نیاز به استنباط فرآیندهای تمدن‌سازانه از گزاره‌های دین داریم در حالی که اغلب گزاره‌ها، حکم مصادیق را در مقیاس خرد بیان کرده‌اند! اگر نظریه وضع الفاظ برای روح معنا را بپذیریم آنگاه با تلاش برای کشف روح معنایی در گزاره‌های دین، می‌توانیم فرآیندهای لازم برای مدیریت در مقیاس کلان را استخراج نماییم. (تفریع فروع در مقیاس تمدنی) تطبیق این مطلب را در برخی موارد در زیر ببینیم:

۱. در روایت شریفه «اقنع تعز» (ابن شعبه حرانی، ۲۱۵)، فهم اولیه، فهم یک توصیه اخلاقی فردی است که با قناعت می‌توان عزت را حفظ کرد؛ لکن مبتنی بر مبنای حداکثری بودن دین و حداکثری بودن فقه، اصل این است که این گزاره باید دارای معنایی در مقیاس کلان و فارغ از حیثه صرفاً اخلاقی نیز باشد؛ که با استفاده از نظریه روح معنا، می‌توان این لایه از معنای گزاره را استخراج کرد.

بررسی مفهوم «قناعت»، فرآیند «حداقل‌سازی مصرف» را آشکار می‌کند و بررسی مفهوم «عزت»، فرآیند «استقلال همراه با برتری در محیط ارتباطی» را نمایان می‌سازد، که با ترکیب آن دو به این معنا می‌رسیم: «حداقل‌سازی مصرف، سبب برتری در محیط رقابت می‌شود» که راهبردی برای مقیاس سازمانی، اجتماعی و تمدنی است.

۲. در روایت شریفه «من تطب فلیتق الله و لینصح و لیجتهد» (نعمانی مغربی، ۱۴۴/۲)، فهم اولیه، فهم یک توصیه اخلاقی فردی به پزشکان است که خیرخواه و پرتلاش باشند؛ لکن معنای گزاره طبق فرضیه تحقیق، منحصر به این توصیه نیست و دارای معنا در مقیاس کلان و برای بیان فرآیندها نیز هست، که با بررسی مفهوم «تقوی»، به فرآیند «مدیریت احساس»، با بررسی مفهوم «نصح» به فرآیند «نفع‌رسانی» و با بررسی مفهوم «جهد» به فرآیند «حداکثرسازی» می‌رسیم که ترکیب آنها معنای زیر از روایت مربوطه را به دست می‌دهد: «راهبرد فضای پزشکی در تمدن اسلام، دست‌یابی به مهارت حداکثرسازی نفع بیمار است.»

۳. «فَضَّلُ خُبْرَ الشَّعْبِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ دَعَا لِأَكْلِ الشَّعْبِ وَ بَارَكَ عَلَيْهِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفًا إِلَّا وَ أَخْرَجَ كُلَّ دَاءٍ فِيهِ» (کلینی، ۳۰۴/۶) (ترجمه: برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری ما معصومین بر دیگر مردم است و تمام پیامبران برای نان جو برکت قائل بودند و هر که نان جو بخورد از بسیاری از بیماری‌ها مصون بماند.)؛ براساس این روایت، فتوا به استحباب نان جو داده شده است (شیخ

حر عاملی، ۱/۱۶/۳۳۴؛ که اگر با دید فرآیندی به آن بنگریم، معنای «استحباب» در مقیاس کلان، «فرهنگ‌سازی» خواهد شد و معنی روایت چنین می‌شود: «مطلوبیت فرهنگ‌سازی برای قرار گرفتن نان جو در سبد غذایی جامعه»

۴. «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ.» (احزاب: ۳۳) ترجمه: «اهل تقوا باشید و سخن سنجیده بگویید تا رفتارهایتان صلاح شود»؛ اگر با دید کشف معنای فرآیندی به این آیه نگاه شود، چنین خواهد شد:

۱- تقوا = فرآیند مدیریت احساس براساس نظر خداوند؛

۲- قول سدید = فرآیند اصلاح الگوهای گفتاری

۳- اصلاح اعمال = اصلاح الگوهای رفتاری

و نتیجه چنین می‌شود: اگر برای مدیریت احساس تلاش کنید و الگوهای گفتاری خود را اصلاح کنید، رفتارهایتان اصلاح می‌شود (چه در مقیاس خرد و چه در مقیاس کلان) که در مقیاس کلان می‌توان چنین تعبیر کرد: راهبرد اصلاح الگوهای گفتاری برای اصلاح فرهنگ اجتماعی.

#### روش کشف روح معنایی:

روح معنایی، مانند «قدر جامع» در بحث اصولی «وضع الفاظ برای صحیح یا اعم از صحیح و فاسد» است و با فحص در کیفیت کشف قدر جامع معنایی می‌توان گفت که این قدر جامع باید پنج خصوصیت داشته باشد:

۱. جامع باید ارتکازی بین مستعملین، و در حیطة ادراک باشد.

۲. جامع باید با قطع نظر از تعلق به مصادیق خودش، تحقق و واقعیت داشته باشد.

۳. جامع باید غیر متعین باشد.

۴. جامع باید از مفاهیم قریب باشد.

۵. جامع باید شبکه‌ای باشد.

اصطلاح «شبه‌ای» در قدر جامع برای این است که دریافت شود اصل فرآیند و هیئت مبهمه اختصاص به «سطح مادی یا نفسانی معنا» ندارد؛ بلکه یک منشأ خزائنی دارد که در هر سطحی از شبکه هستی، شکلی از مراتب به خود می‌گیرد و برای دست‌یابی به آن باید کلیه عوارض توسعه را از مصادیق محتمل، تجرید کرد تا جامع غیر متعین خود را نشان دهد. هم‌چنین هر پدیده‌ی ممکنه دارای علل اربع است؛ بنابر نظریه مختار، علت‌صوری شاخص روح معنایی می‌باشد.

فرضیه سوم: نقش منطق سیستم‌ها در اجتهاد تمدنی

در فرضیه سوم چنین آمده بود که:

«با استفاده از «منطق سیستم‌ها» در «جمع دلالتی»، و بالخصوص جمع میان «مُثَبِّتات»، ابزار مدل‌سازی در مقیاس کلان، ایجاد می‌شود.»

#### استدلال:

جمع دلالتی، شبکه‌سازی از گزاره‌های دین در مورد یک موضوع است، این شبکه‌سازی با کشف روابط بین گزاره‌های مربوط به یک موضوع به دست می‌آید، این روابط را به صورت «عرفی» می‌توان در قالب ورودی، خروجی و پردازش (تعیین نقطه شروع، مرکز ثقل فرآیند، مسیر حرکت قدم‌به‌قدم، نقاط بحران و نقطه پایان و فرآیند بازخوردگیری) ارائه داد، در صورت «جمع عرفی» با این منطق، می‌توان یک مدل تولید کرد.

#### توضیح:

براساس «نگرش سیستمی به دین»<sup>۱</sup>، گزاره‌های دین، علاوه بر تعیین اهداف و شاخص‌ها در ابعاد مختلف زندگی، ارائه‌کننده راهبردها (استراتژی) نیز هستند؛ و از آنجایی که راهبردها تعیین «فرآیند بهینه» برای تحقق آثار مورد نظر هستند، تشخیص و استخراج آنها از گزاره‌های دین، بسیار حیاتی است؛ روش «اجتهاد سیستمی یا اجتهاد فرآیندی» اشاره به همین مطلب دارد.

اجتهاد سیستمی (نظام‌واره)، تلاش معرفتی برای کشف نظر خداوند در پاسخ به نیازهای خرد و کلان جامعه با تولید مدل‌ها و سیستم‌های مورد نیاز بشر، از منابع دین با روش «اجتهاد جواهری» بعلاوه «منطق استنباط فرآیندها» است.

۱ اصل «نگرش سیستمی» مبتنی بر پیش‌فرض‌های زیر است:

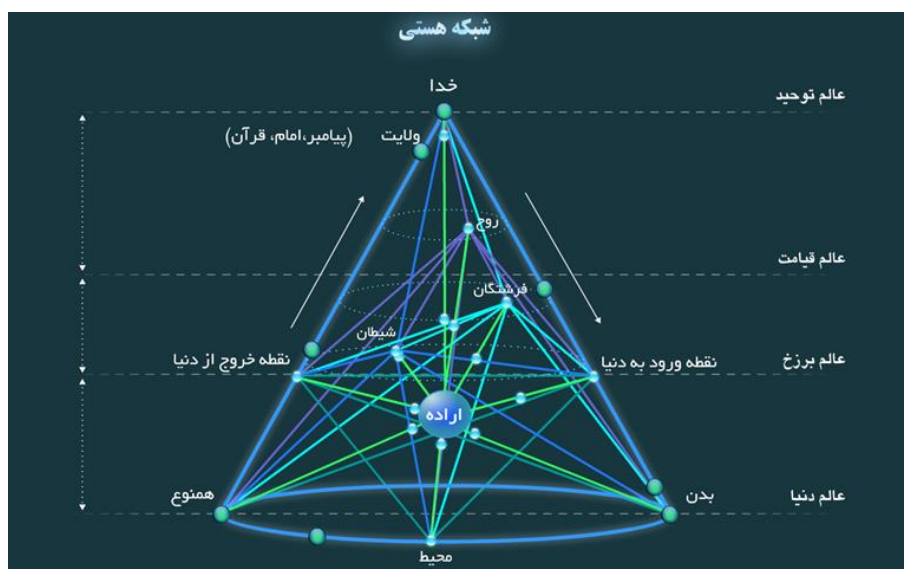
- موضوع مورد نظر احتمالاً دارای اجزاء مرتبط با یکدیگر است.
  - این اجزاء احتمالاً دارای لایه‌های درونی و عمیق‌تر نیز هستند. (تجزیه تا رسیدن به ذرات بنیادین)
  - ارتباط اجزاء با یکدیگر احتمالاً به صورت برداری و برآیندی است. (موضوع، مجموعه‌ای از عناصر مستقل از هم نیست.)
  - موضوع مورد نظر احتمالاً دارای ارتباط با متغیرهای بیرون از خود می‌باشد.
  - ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالاً به صورت برداری و برآیندی است. (موضوع، کارکردی مستقل از دیگر عناصر محیط ندارد.)
  - ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود احتمالاً دارای سطوح و مراتب فوقانی متعددی نیز می‌باشد. (ترکیب تا رسیدن به علت‌العلل‌های کلان و ریشه‌ای در ابعاد مختلف)
  - موضوع مورد نظر و عناصر درونی و بیرونی، احتمالاً در حال تغییر دائمی هستند.
  - موضوع مورد نظر هدفی را در هستی دنبال می‌کند.
  - موضوع، احتمالاً دارای اهداف اولیه و میانی نیز هست.
  - هدف نهایی و دیگر اهداف موضوع، احتمالاً دارای شدت و ضعف نیز می‌باشند.
  - صورت‌بندی موضوع، احتمالاً از زوایای دید مختلف، تغییر می‌کند
- نگرش سیستمی به دین، یعنی بررسی دین و گزاره‌های دینی در فضای کلیه احتمالات فوق. (رک. کتاب نگرش سیستمی به دین، واسطی عبدالحمید، نشر مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام)

از آنجایی که هستی شبکه‌ای است<sup>۱</sup>، موقعیت و مختصات تمام پدیده‌ها و موضوعات، در برآیند روابط آنها با کلان هستی باید محاسبه شود؛ و از آنجایی که تشریح مطابق تکوین و تجلی تکوین است وقتی بخواهیم نظر خداوند در مورد یک موضوع را بدانیم باید موقعیت آن موضوع در مجموعه گزاره‌های دین محاسبه و تشخیص داده شود. محورهای این محاسبه به صورت زیر است:

- **ورودی سیستم:** شبکه مسائل و موضوعات زندگی، شبکه مسائل علوم انسانی
- **محیط سیستم:** شبکه هستی<sup>۲</sup>
- **فرآیندهای پایه سیستم:** ساختارها و قوانین هستی، عقل و فطرت (اصول عقلانی و عقلانی - تاسیس اصل)
- **داده‌ها و منابع اطلاعات:** شبکه گزاره‌های دین
- **مرزهای سیستم:** شبکه اهداف دین (مقاصد الشریعه)
- **و چهارچوب‌ها و ارزش‌های بنیادین دین (عمومات فوقانی)**
- **فرآیند کشف و تحلیل اطلاعات:** منطق فهم دین و الگوریتم اجتهادجواهری

۱ اشاره به مبنای تصدیقی هستی‌شناسانه که: هستی شبکه وجودی گسترش یافته از وحدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات)، بهم‌پیوسته، دارای مراتب تشکیکی و حرکت از قوه به فعل و نظام علت و معلولی است و جهان، دارای ساختار و فرآیندهای ثابت ولی طیف‌دار و فازی است و ساختارها و قوانین طبیعی، زیرساخت‌های معرفت و حرکت موجودات هستند.

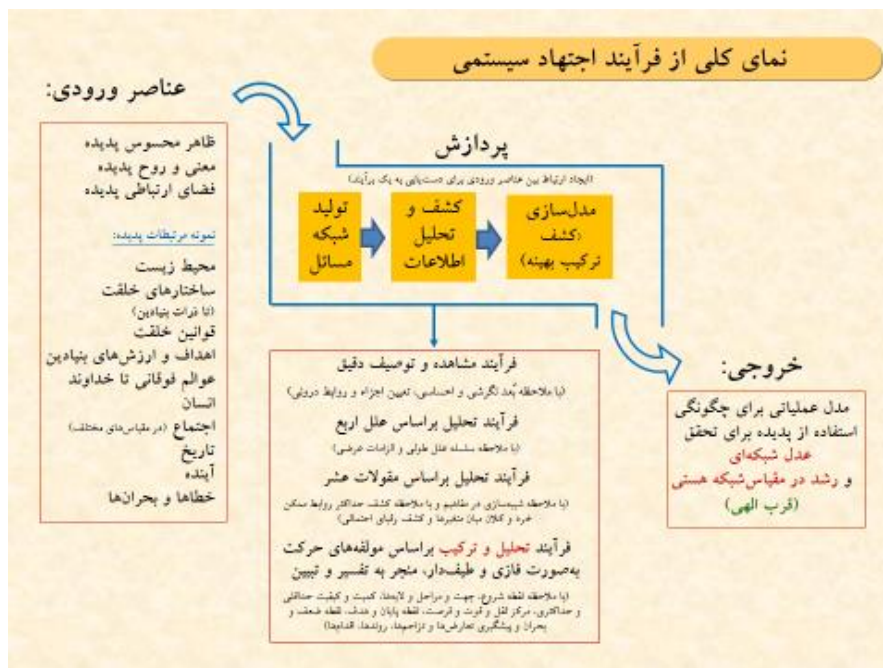
۲ شکلی نمادین از شبکه هستی را می‌توان به صورت زیر شبیه‌سازی کرد:



- ابعاد سیستم: مفهوم گسترش یافته «حکم» از ما یطلبه الشارع، به ما صدر عن الشارع لتنظیم الحیاه و مفهوم گسترش یافته «موضوع» از فعل جوارحی مکلف واحد، به کلیه شؤون زندگی (خرد و کلان)
- ابزار تحلیل مفهومی: منطق فرآیندیابی در تحلیل (با توجه به نظریه وضع الفاظ برای روح معنا)
- ابزار گسترش دامنه مفهوم: منطق فقه تفریعی در تطبیق
- منطق مدل سازی در ترکیب: علل اربع + مقولات عشر + فرمول حرکت = ابزار ترکیب متغیرها
- ابزار جستجو: جدول کلیدواژه‌ها
- ابزار کشف متغیرها و روابط و جمع دلالتی: جدول تحلیل گزاره‌ای
- خروجی: نظریه شارع در باره موضوع مورد نظر
- فرآوری: ترجمه گزاره دین به زبان فرضیه علمی و استخراج راهبرد
- ابزار کشف دامنه و بُرد نظریه و آزمون انسجام بیرونی: موقعیت‌یابی فرضیه در الگوی پیشرفت

و نقشه تمدنی<sup>۱</sup>

تصویر زیر نمایی کلی از اجتهاد سیستمی (نظام‌واره) را ارائه کرده است:



۱ دست‌یابی به انسجام هر قسمت از سیستم با سیستم‌های دیگر در نقشه کلان یک تمدن



**نکته مهم:** کلیه عباراتی که در تصویر مشاهده می‌شود، عنوانی کلی هستند که در هر موضوعی باید به تناسب آن موضوع، مصداق‌گذاری شوند، این مصداق‌گذاری باید براساس «ادله موجه مستند به دین» صورت پذیرد.

اجتهاد سیستمی (نظام‌واره) یعنی در مورد هر مساله و موضوعی که می‌خواهیم نظر دین را در مورد آن به دست آوریم باید تعیین کنیم که در گزاره‌های دین، چه متغیرهایی با چه خصوصیات و روابطی با یکدیگر ترکیب شده‌اند تا برآیندی در موضوع مورد بحث به دست آید. اجتهاد سیستمی، به زبان فقهی، «جمع دلالی» ادله معتبر عقلی و نقلی براساس منطق سیستم‌هاست؛ یعنی تعیین این که ادله مختلف مرتبط با یک موضوع، هر کدام ناظر به کدام بُعد از ابعاد سیستمی هستند که موضوع مورد نظر به آن ارتباط دارد؛ آیا تعیین اهداف هستند یا تعیین اجزاء یا تعیین زاویه دید یا تعیین زمینه تحقق یا شرایط مورد نیاز، یا نقطه شروع، یا مرکز ثقل، یا مراحل، یا نقاط بحران و خلل و موانع، یا انواع نتایج خروجی عملی، یا شاخص ارزیابی، یا کیفیت بهبود و اصلاح.

### نتیجه و تطبیق بر یک نمونه:

اجتهاد سیستمی، به زبان فقهی، «جمع دلالی» ادله معتبر عقلی و نقلی براساس منطق سیستم‌هاست؛ یعنی تعیین این که ادله مختلف مرتبط با یک موضوع، هر کدام ناظر به کدام بُعد از ابعاد سیستمی هستند که موضوع مورد نظر به آن ارتباط دارد؛ آیا تعیین اهداف هستند یا تعیین اجزاء یا تعیین زاویه دید یا تعیین زمینه تحقق یا شرایط مورد نیاز، یا نقطه شروع، یا مرکز ثقل، یا مراحل، یا نقاط بحران و خلل و موانع، یا انواع نتایج خروجی عملی، یا شاخص ارزیابی، یا کیفیت بهبود و اصلاح. نمونه‌ای را بررسی کنیم ← از سیستم عبادی اسلام/ مدل «صلوه»:

«نماز» با خصوصیتی که مسلمانان می‌خوانند، مدلی از عبادت است که با تمام جزئیات و شرایط در دین ارائه شده است؛ ملاحظه «نماز» به‌عنوان یک مدل، یعنی تشخیص فرآیندی در نماز که ورودی‌ها را به خروجی مورد نظر تبدیل می‌کند؛ بنابراین برای رسیدن به نتیجه، باید ورودی‌ها، خروجی و فرآیند تبدیل (زمینه، نقطه شروع، نقطه مرکزی، مراحل، نقاط بحران) از گزاره‌های دین به دست آیند. اگر مجموعه احکام فقهی مربوط به نماز را کنار هم بگذاریم خواهیم دید که مدلی به صورت زیر داریم:

۱. ورودی‌های سیستم = انسان (بدن، ذهن و فکر، قلب و روح) با تمام لوازم و ملزومات، محیط، زندگی، سرنوشت، ماوراء، کمال، نیروهای مثبت و نیروهای منفی در هستی، دیگر انسان‌ها (در محیط

خانواده، محیط کار، محیط شهر، محیط بین‌الملل)، گذشته و آینده، قوانین طبیعی جسمی، فکری و روحی، مشکلات و بحران‌های انسانی، قوانین و مدل‌ها و سیستم‌های دیگر دینی.

۲. **خروجی‌های سیستم** = (اهداف، آثار و نتایجی که توسط نماز کامل ایجاد می‌شوند) = تمرکز فکری و روحی، فعال شدن احساس حضور خدا و معنادار شدن سطحی عمیق‌تر از حیات، اتصال به آگاهی جامع الهی، جذب نیروهای مثبت و نورانی و افزایش نیرو و انرژی روحی، دفع نیروهای منفی و ارتقاء در درجه خلوص ادراکات و معرفت‌ها، آرامش و بهداشت معنوی فردی و جمعی، همسو شدن کلیه نیروهای روحی با نیروهای جاری در هستی در کل زمین، از بین رفتن آثار منفی عملکردهای قبلی، تعمیق فهم و احساس از دیگر دستورات الهی برای حرکت در زندگی دنیا و عبور به سوی ابدیت.

۳. **فرآیند پردازش / تعیین مرزهای سیستم** = تمام افراد انسان اعم از مرد و زن بالغ و کودکانی که به تشخیص رسیده‌اند، در تمام مکان‌ها و در تمام زمان‌ها و در هر شرایط، تا آخر عمر

۴. **فرآیند پردازش / تعیین زمینه‌ساز اولیه** = طهارت بدن و لباس + وضوء + تعیین قبله و رو به قبله ایستادن + تشخیص زمان + طهارت مکان سجده + آرامش بدن و قرار گرفتن در موقعیت مراقبه و دوری از خوردن و آشامیدن و حرکت کردن و حرف زدن

۵. **فرآیند پردازش / تعیین نقطه شروع** = اذان و اقامه + نیت + قیام + تکبیر (که در هر کدام کمیت و کیفیت ظاهری و باطنی آن ذکر شده است)

۶. **فرآیند پردازش / تعیین مراحل فرآیند** = قرائت + رکوع + سجود + تشهد + سلام (که در هر کدام کمیت و کیفیت ظاهری و باطنی آن ذکر شده است)

۷. **فرآیند پردازش / تعیین مرکز ثقل** = توجه به خداوند و فهم اینکه چه می‌کند و چه می‌گوید

۸. **فرآیند پردازش / تعیین نقاط بحران** = کلیه رفتارهای منجر به شک یا منجر به بطلان نماز (احکام خلل در نماز، چه نماز فردی و چه نماز جماعت و چه نمازهای جمعیتی مانند نماز عید فطر یا نماز جمعه)

۹. **فرآیند پردازش / بازخورد در سیستم** = کلیه احکام مربوط به رفع نقص و شک در نماز

۱۰. **متغیرهای تقویت و تشدید کننده** = کلیه مستحبات نماز (در کلیه انواع نماز)

۱۱. **متغیرهای تضعیف کننده و بازدارنده** = کلیه مکروهات در نماز (در کلیه انواع نماز)

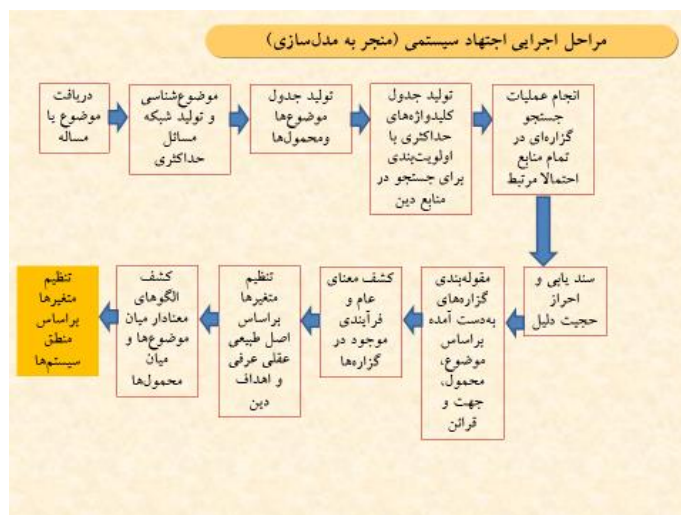
#### نتیجه‌گیری

برای دست‌یابی به نقشه عملیاتی یک تمدن، نیازمند تعریف نظام‌ها و سیستم‌هایی هستیم که آن تمدن را می‌سازند، و از آنجایی که قلب هر نظام و سیستمی، «فرآیند» جاری در آن است، تا «فرآیندهای لازم» در هر یک از سیستم‌های تمدنی، تعریف نشوند تحقق یک تمدن ممکن نخواهد بود.

«اجتهاد تمدنی»، ماموریت استنباط این فرآیندها را از ادله شرعی دارد و برای مبناسازی و عملیاتی‌سازی، حداقل نیازمند سه امر زیر است:

- توسعه در هویت حکم، از «فعل مکلف»، به «کل ما یحتاج الیه الناس»
- توسعه در هویت وضع، از «وضع للمصادیق» به «وضع لارواح المعانی»
- استفاده از «اجتهاد سیستمی» برای جمع دلالتی

نتیجه بحث را می‌توان در دو تصویر زیر نیز ارائه کرد:



## منابع

- اسلامی، رضا، *مدخل علم فقه*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۴.
- اصفهانى، محمدحسين، *نهايه الدرليه فى شرح الكفايه*، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۳۶۱ق.
- برى، باقر، «فقه النظرية عند الشهيد الصدر»، *مجله قضايا اسلاميه معاصره*، بغداد، مركز دراسات فلسفه الدين، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶۵ تا ۲۰۲.
- حسنی، حمیدرضا و علی پور، مهدی، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹.
- حکیم، محمدتقی، *الاصول العامه فى الفقه المقارن*، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۳ق.
- حمیدی زاده، محمدرضا، *پویایی های سیستم*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- خسروپناه، عبدالحسین، *انتظار بشر از دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
- خمینی، روح الله، *مناهج الوصول الى علم الاصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
- خوئی، ابوالقاسم، *محاضرات فى الاصول*، قم، مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی، ۱۴۱۳ق.
- رضائیان علی و همکاران، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
- سبحانی، جعفر، *أصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
- صدر، محمداقبر، *المدرسه القرآنيه*، قم، مرکز نشر آثار شهید صدر، ۱۴۲۱ق.
- \_\_\_\_\_، *دروس فى علم الاصول*، قم، دارالهدی، ۱۴۰۰ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فى تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسماعیلیه، ۱۳۹۱ق.
- ضیایی فر، سعید، *فلسفه فقه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- عراقی، ضیاء الدین، *نهايه الافکار*، قم، جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۶۱ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرايع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۴۰۴ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، *المحججه البيضاء فى تهذیب الاحیاء*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
- محقق اصفهانی، محمدتقی، *هدایه المسترشدين*، مؤسسه قم، النشر الاسلامی، ۱۲۴۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، لندن، مؤسسه الامام علی علیه السلام، ۶۷۶ق.
- مصطفوی، سیدکاظم، «ماهیت حکم» *فصلنامه حقوق*، تهران، دانشگاه ۱۳۸۸، جلد دوره ۳۹ شماره ۱.
- منتظری، حسین علی، *دراسات فى ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه*، قم، نشر تفکر ۱۴۰۹ق.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *خطابات قانونیه*، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۵.
- میرزا قمی، ابوالقاسم، *القوانین المحکمه فى الاصول*، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، بی تا.
- نائینی، محمدحسین، *اجود التقريرات*، قم، مطبعه العرفان، ۱۳۵۵.
- نجفی مرعشی، سیدشهاب الدین، *القول الرشید فى الاجتهاد و التقليد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ۱۴۲۲ق.

- نصری، عبدالله، *انتظار بشر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر ۱۳۷۸.
- واسطی، عبدالحمید، *دوره طراحی سیستم‌های دینی* [گزارش]، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام مشهد مقدس، ۱۳۹۳.
- \_\_\_\_\_، *نگرش سیستمی به دین*، مؤسسه مطالعات راهبردی مشهد، ۱۳۸۱.
- هادوی تهرانی، مهدی، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، نشر خانه خرد، تهران، ۱۳۷۷.